

صاحب‌دلان - ۸

کتاب سعیدی

روایت زندگی

حجت الاسلام شهید سید محمدرضا سعیدی

زهرارحیمی مشین

سرشناسه: رجبی متین، زهرا، ۱۳۶۱ -
 عنوان و نام پدیدآور: کتاب سعیدی، روایت زندگی حضرت ابوالاسلام شهید سید محمد رضا سعیدی
 مشخصات نشر: قم: خیمه، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.، ۱۶×۵/۹ سانتیمتر.
 فروست: صاحب‌دلان: ۸.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۵۴-۳۲-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فهرست مختصر
 یادداشت: فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 یادداشت: کتابخانه
 یادداشت: نمایه
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۸۸۱۶۳



زهرا رجبی متین

طرح جلد و صفحه‌آرایی: محمد حمیدی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۵۴-۳۲-۶

سندوق بستی: ۱۵۱۸۱۵-۱۹۴۱

در گونه اقتباس از مطالب کتاب، منوط به اجازتی کتبی ناشر است.

www.nashrekhimeh.ir

در آمد

حکایت دیروز و امروز نیست. مردمان این دیار، قرن‌هاست
دل در گرو مهر حسین علیه السلام بسته‌اند و بر مصیبت شهادت
او و فرزندان و یارانش گریسته‌اند. قرن‌هاست محرم که
می‌رسد، حال و هواشان عوض می‌شود، ابر غم می‌آید به
آسمان دل‌شان، و چشم‌شان بارانی می‌شود. قرن‌هاست با نام
حسین علیه السلام زیسته‌اند و شور حسین علیه السلام نمک زندگی‌شان شده
است و مایه‌ی برکتش. و «صاحب‌دلان» روایت مردانی‌ست
که شعله‌ی این مهر و محبت را پرفروغ کرده‌اند، مردانی
که شور آفریده‌اند و به مجالس ذکر اهل بیت علیهم السلام گرمی
بخشیده‌اند. هر کدام به شکلی و هر یک در لباسی. یکی با
ذکر مصائب و روضه‌خوانی، یکی با وعظ و تذکر، یکی با
سرایش مرثیه و نوحه. یکی با هنرش، یکی با علمش، یکی
با ذوقش. صاحب‌دلان، روایت زندگی عاشقان و خادمان
و دستگاه آقا اباعبدالله علیه السلام است.

مقدمه

شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی یکی از آن انسان‌های بزرگ تاریخ انقلاب و روحانیت ایران است که هنوز در میان مردم به خوبی شناخته نشده است. او در دهه‌ی چهل، برای ساواک یک واعظ خطرناک به‌شمار می‌رفت اما برای مردمی که پای حرف‌هایش می‌نشستند واعظ مخلص و بی‌پروایی بود که حرف‌هایش بوی امام خمینی را می‌داد. سعیدی بعد از تبعید امام به ترکیه، تمام تلاشش را می‌کرد تا پرچم او بر زمین نماند. کسی که در زندان‌های طاغوت زیر شکنجه گفته بود: «اگر خونم را به زمین بریزید هر قطره‌ی خون من نام خمینی را فریاد خواهد زد». سعیدی را در تهران، اغلب به مسجدی که

امام جماعتش بود می‌شناختند؛ «مسجد موسی بن جعفر علیه السلام» در خیابان غیاثی سابق و خیابان سعیدی امروز. اما در خیلی شهرهای دیگر به عنوان یک روحانی مبارز شهرت داشت. سعیدی، واعظ بود؛ طلبه بود؛ امام جماعت بود؛ اهل مطالعه و درس و بحث بود؛ اما ویژگی خاصش عشق خالصانه به امام خمینی بود. از زمانی که امام را شناخت، شیفته‌ی مرام و مسلک آن مرد بزرگ شد و تمام زندگی‌اش را برای نهضتی که او شروع کرده بود، وقف کرد. زمانی که خیلی‌ها حقیقت نهضت امام را درک نکرده بودند، سعیدی با تمام وجود، امام را نایب امام زمان علیه السلام تشخیص داد و بر مبنای همین تشخیص، مبارزه‌ی علنی را آغاز کرد.

هدف سعیدی تحقق اسلام در جامعه بود. برای رسیدن به این هدف سیره‌ی امامان را سرلوحه‌ی کار خود قرار داد. سیره‌ای که از اصول آن امر به معروف و نهی از منکر و مردم‌داری و مراعات حال مردم است. سعیدی احوال مردم را زیر نظر داشت. نماینده‌ی امام بود و وجوهای شرعی مردم به دستش می‌رسید. با کمک خیرین دیگر به حال محرومان رسیدگی می‌کرد و خود در نهایت سادگی زندگی

می کرد. با وجود فرزندان بسیاری که بنا داشت آن‌ها را برای ادامه‌ی نهضت تربیت کند، مشکلات زندگی نتوانست او را از ادامه‌ی مبارزه باز دارد. به خصوص بعد از تبعید امام، مصمم شد تا زبان گویای امام در بین مردم باشد. هرچند که خیلی‌ها به او طعنه می زدند. حتی بعضی از متدینین او را ملامت می کردند که چرا مانند جدش امام حسن علیه السلام که با معاویه صلح کرد، با شاه کنار نمی آید. سعیدی و خانواده اش از طرف برخی همسایگان و اهالی محل، طرد شدند. خیلی‌ها از ترس زندان و بازجویی ساواک با آن‌ها رفت و آمد نمی کردند و برای او وجوهای شرعی نمی بردند. اگر ساواک می فهمید کسی با او ارتباط دارد، بازداشتش می کرد. در این فضای پر از خفقان و ناامیدی، سعیدی روی منبر از فتاوی امام می گفت و از مردم می خواست برای سلامتی وی صلوات بفرستند.

او می توانست مثل خیلی‌های دیگر، با کلی دلیل و برهان، مثل یک واعظ کم سروصدا، منبرش را برود و در حد ضرورت احکام بگوید. یا به بهانه‌ی عائله‌مندی، منبرهایش را به راهی برای کسب درآمد تبدیل کند. جایگاه

علمی‌اش هم آن اندازه بود که یک کرسی تدریس در حوزه داشته باشد و درس بدهد و شاگرد تربیت کند.

اما می‌دانست حکومت اسلامی جز با تحمل زجر و شکنجه و سختی به دست نمی‌آید. به همین دلیل تمام وجودش را و حتی اندک سرمایه‌ی مادی‌اش را برای این هدف وقف کرده بود. حتی روزی در مسجد گفته بود حاضر است منزل شخصی‌اش را به کسی که قرآن را حفظ کند، ببخشد.

سعیدی را در زندان خفه کردند؛ ولی صدای او در حنجره‌ها خفه نشد و از پای منبرهایش مبارزینی برخاستند که راهش را ادامه دادند.

زهرارجبی متین